

# آب زنده

نشانه‌ای از روح القدس

## فهرست

۵	مقدمه: چگونه می توان روح القدس را شناخت؟
۸	آب زنده نشانه ای از روح القدس است
۸	۱) آب حیات بخش
۱۷	۲) چشمه حیات بخش
۳۱	۳) چشمه روح القدس
۴۶	

## مقدمه

### چگونه می توان روح القدس را شناخت؟

رسولان، عیسی مسیح را مشاهده کرده اند در نتیجه قادر بودند درباره او روایات مثبتی شرح دهند. ولی آیا کسی روح القدس را مشاهده کرده است؟ در جواب باید گفت هیچ کس او را ندید ولی ما می توانیم تجاربی را از قدرت روح القدس در زندگی خود و تاریخ بشریت مشاهده کنیم.

یک عروس نیز داماد خود را می بیند ولی محبت او را نسبت به خود عینی مشاهده نمی کند، بلکه فقط آن را تجربه و احساس می کند. ولی آیا به معنای واقعی تجارب زندگی خود به آسانی می توانیم پی ببریم؟ آیا انسان به تنهایی قادر است که هدف نهایی زندگی خود را درک کرده و بدون هیچ گونه تردیدی آن را به تمام مردم اعلام نماید؟ و آیا بدون اعتراض دیگران در مورد تجارب شخصی خود، این مطلب امکان پذیر است؟ باید گفت: خیر، زیرا ممکن است هر کسی تجربه متفاوتی در زندگی خود داشته و به معنی دیگری از آن تجربه دست یابد. بنابراین اگر این چنین باشد هر کس به تنهایی در پی تجربه تنهایی در پی تجربه شخصی خود خواهد بود که در نتیجه برداشت شخصی در مورد تجارب زندگی خواهد داشت.

پس چگونه مسیحیان از تجارب مسیحی بودن خود می‌توانند به دیگران شهادت دهند درحالی که اگر یک راهنمای مؤثر در این مورد نداشته باشیم، نمی‌توانیم از معنای تجارب زندگی خود و اثر روح القدس در آن آگاه باشیم.

عیسی مسیح جمعیت کثیری را بدون هیچ راهنما دید:

وقتی او جمعیت زیادی را دید دلش به حال آنها سوخت زیرا آنان مانند گوسفندان بدون شبان پریشان حال و درمانده بودند.

(مت ۹: ۳۶)

پس چه باید کرد تا در زندگی روزانه خود به تأثیر کارکرد روح القدس بدون این که در حالت انفرادی و در جستجوی نقطه مبدا معانی تجارب خود باشیم، پی ببریم؟ ما دارای این نقطه مبدا هستیم زیرا خداوند هیچ گاه ما را تنها نگذاشت و از تجارب قوم اسرائیل در تاریخ خود استفاده کرد تا معنی هر یک از تجارب انسانی آشکار باشد. در نتیجه اگر همیشه ما بین تجارب زندگی روزانه خود و تجارب قوم اسرائیل نکات مشابهی پیدا کنیم، می‌توانیم از تأثیر روح القدس در زندگی روزانه خود آگاه شویم.

بنابراین نباید از این که در کتاب مقدس درباره روح القدس نشانه‌های عادی پیدا می‌کنیم، متعجب شویم زیرا نشانه‌ها کوچک و سطحی هستند ولی از تجربه‌های بزرگ و عمیقی سرچشمه می‌گیرند.

## آب زنده نشانه‌ای از روح القدس است

### ۱) آب حیات بخش

در کتاب مقدس، یوحنا یکی از رسولان چنین می‌گوید:

در آخرین روز که مهمترین روز عید بود عیسی ایستاده و با صدای بلند گفت: اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بنوشد. چنان که کلام خدا می‌فرماید: «نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت.» این سخنان را درباره روح القدس، که می‌باید به مؤمنین او داده شود، می‌گفت و چون هنوز عیسی جلال نیافته بود روح القدس عطا نشده بود.

(یوحنا ۷: ۳۷ - ۳۹)

از این متن در می‌یابیم که یکی از نشانه‌های روح القدس آب می‌باشد. اما چرا آب؟ چون آب در زندگی ما ماده‌ای است کاملاً معمولی. پس این نشانه در مورد روح القدس چه چیزی را ثابت می‌کند؟ و به طور کلی چرا آب را برای نشانه‌ای از روح القدس

انتخاب کرده اند؟ آب دارای چه اهمیتی است؟ در نتیجه روح القدس کیست؟

در زندگی پیشینیان، آب دارای دو مفهوم بود: یکی در مورد کسانی که در کنار دریا و یا رودخانه زندگی می کردند، برای آنان آب به معنای هیولای وحشتناکی بود چون بر اثر توفان و یا سیل های بزرگ زیان های جانی و مالی برای آنان بیار می آورد. به عنوان مثال توفان نوح و توفانی که حضرت عیسی آن را در دریاچه جلیل آرام ساخت. معنای دوم آب برای طایفه های چادر نشین که نزدیک صحرا و بیابان زندگی می کردند به معنی چشمه زندگی بود زیرا بدون آب هیچ محصولی بدست نمی آمد و ادامه زندگی غیر ممکن به نظر می رسید.

در اینجا معنی دوم آب را در نظر می گیریم و از کتاب مقدس متونی چند انتخاب کرده و با هم آنها را مطالعه می کنیم. در کتاب پیدایش می بینیم که با توصیف شاعرانه ای بر این عقیده بودند که خداوند هنگام آفرینش، انسان را در میان باغ زیبایی بوجود آورد، از آن رودخانه ای سرچشمه می گرفت و از میان بهشت عبور می کرد و به چهار جهت جهان یعنی شرق و غرب و شمال و جنوب تقسیم می شد در این باغ می توانستند سبزیجات و اشجار و حیوانات زندگی کنند و آدم نیز در آن مکان زیبا زندگی خود را با شادی و سرور می گذراند.

در روزی که بیهوشه خدا زمین و آسمان را بساخت هیچ

نهال و علف هنوز در زمین نروئیده بود زیرا خدا



وقتی از زمین بالا برده شوم  
همه آدمیان را به سوی خود خواهم کشید

باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند ولی خیزآبی از زمین برآمده تمام زمین را سیراب می کرد پس خداوند خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد و خداوند خدا باغی در عدن که به طرف مشرق بود مهیا کرد و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت و هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات و درخت معرفت نیک و بد را در وسط باغ قرار داد و نهری بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد... پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.

(پید ۲: ۴ - ۱۰، ۱۵)

قوم اسرائیل در زمان موسی (۱۲۵۰ سال ق.م) از زندان مصر فرار کرده و از دریای سرخ گذشتند. آنها قصد داشتند که از بیابان گذشته و به سرزمین موعود برسند. اما چگونه این جمعیت کثیر می توانست بدون آب از آن بیابان بگذرد؟ عده ای مردد بودند اما بوسیله موسی به آنان اعلام شد که خدا این قوم را محبت کرده و آنان را راهنمایی می کند تا به سرزمین موعود برسند.

تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول به بیابان صین رسیدند و قوم در قادش اقامت کردند و مریم (خواهر موسی) در آنجا وفات یافته و دفن شده بود. برای جماعت آب نبود پس بر موسی و هارون جمع شدند و قوم با موسی مناظرت کرده و گفتند: «کاش که می مردمیم وقتی که برادران ما در حضور خداوند مردند. و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و بهایم ما در اینجا بمیریم؟ و ما را از مصر چرا برآوردید تا ما را به این جای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مو و انار نیست و آب هم نیست که بنوشیم؟» موسی و هارون از حضور جماعت نزد در خیمه اجتماع آمدند و بر روی خود درافتادند و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: «عصا را بگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده در نظر ایشان به این صخره بگویند که آب خود را بدهد پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.» پس موسی عصا را از حضور خداوند چنان که او را فرموده بود گرفت. و موسی و هارون جماعت را پیش صخره جمع کردند و به ایشان گفت: «ای مفسدان آیا

از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» و موسی دست خود را بلند کرده و صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان سیر نوشیدند.

(اعداد ۲۰: ۱ - ۱۱) بنابراین نتیجه می

گیریم، قوم اسرائیل قادر نبود بدون آبی که از طرف خداوند به آنان داده می شد در بیابان زندگی کرده و به سرزمین موعود برسند. کافی نیست که فقط قوم خدا از بردگی مصر نجات یابد بلکه باید همراهی خدا را با آنان تا رسیدن به سرزمین موعود در نظر گرفت. واضح است که بدون کمک خدا عبور از صحرای سینا برای آنان امکان پذیر نبود. برای ما نیز که قوم جدید خداوند هستیم آشکار است که در کلیسا بدون کمک او نمی توانیم از اسارت گناه خلاصی یابیم و به سرزمین موعود که به معنی اتحاد کامل با خداوند است، برسیم. بنابراین در این دنیا نمی توان خود را به مادیات آن خشنود ساخت و کسانی که عیسی مسیح را انتخاب نموده قدمی فراتر نهاده اند زیرا دنیای پر از مادیات برایشان به منزله بیابان بود و مفهوم واقعی این زندگی برای آنان همان گذر از این بیابان می باشد.

به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد- یعنی آنچه نفس آماره آرزو می کند و آنچه چشمان می بینند و طلب می کنند و آنچه مایه فخر و غرور است- از پدر

نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد.

(۱- یو ۲: ۱۵ - ۱۷)

برای ما این سؤال پیش می آید که آیا ما یلیم به زندان مصر یعنی زندان غرور، خودپرستی، شهوات نفسانی و لذات دنیوی بازگردیم؟ یا این که برای رسیدن به اتحاد کامل با خدا باید پشتکار داشته و راه خود را هر روز در آرزوی بدست آوردن این اتحاد ادامه دهیم. برای ما مسلم است که مانند قوم خداوند به تنهایی در بیابان به هیچ وجه نمی توانیم راه بدست آوردن اتحاد مطلق با خداوند را طی کنیم.

از خود می پرسیم آیا در گذرگاه این راه تنها هستیم؟  
آیا در این بیابان چشمه آب زنده وجود دارد؟

با مراجعه به رساله اول قرن تیان (باب ۱۰: ۱ - ۴) جواب  
سؤالات خود را از زبان حضرت پولس می شنویم:

ای برادران، نمی خواهم از آنچه برای اجداد ما  
اتفاق افتاد بی خبر باشید، درست است که همه آنها  
در زیر سایه ابر بودند و همه از دریا عبور کردند و  
همه به عنوان پیروان موسی در ابر و دریا تعمید  
گرفتند و همه از یک نان روحانی می خوردند و از

آب روحانی می نوشیدند (زیرا از صخره‌ای معجزه آمیز که ایشان را دنبال می کرد می نوشیدند و آن صخره مسیح بود).

همان گونه که موسی در زمان گذشته با عصای خود ضربه‌ای بر صخره زد و به قوم خود از آنجا آب زنده داد، بر روی صلیب نیز به سینه عیسی مسیح نیزه زدند و از آنجا چشمه آب زنده که به معنای روح القدس است برای ما جاری گشت.

روح القدس به ما قدرت عطا می کند تا به این دنیای فانی بستگی نداشته باشیم و برای رسیدن به اتحاد بیشتر با خداوند او راهنمای هر روز ماست. در نتیجه همان گونه که در زمان موسی قوم خداوند توانست به وسیله آب از آن بیابان عبور کند ما نیز می توانیم به وسیله روح القدس با کوشش مداوم در زندگی پیش برویم.

همه این اتفاقات به عنوان نمونه‌ای بر سرآنان آمد و به عنوان عبرت برای تربیت ما نوشته شد زیرا ما در زمان‌های آخر زندگی می کنیم. بنابراین هر کس که گمان می کند استوار است مواظب باشد که سقوط نکند. وسوسه‌هایی که شما با آن روبه رو می شوید، وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می آید، اما خدا به وعده‌های خود وفا می کند و شما بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید. همراه با هر

وسوسه‌ای خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

(۱- قرن ۱۰: ۱۱ - ۱۲)



## ۲) چشمهٔ حیات بخش

اسرائیلیان که در سرزمین موعود زندگی می‌کردند باریدن باران را نشانه‌ای از برکت خداوند می‌دانستند زیرا نبودن آب باعث مرگ می‌گردید چنان که در کتاب مقدس آمده است:

اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده تمامی اوامرا و را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری آن‌گاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امت‌های جهان بلند خواهد گردانید و تمامی این برکت‌ها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت اگر آواز یهوه خدای خود را بشوی. و خداوند تو را در میوهٔ بطن و ثمرهٔ بهایمت و محصول زمینت در زمینی که خداوند برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد به نیکویی خواهد افزود و خداوند خزینهٔ نیکوی خود یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود تا باران زمین تو را در موسمش بباراند و تو را در جمیع اعمال دستت مبارک سازد و به امت‌های بسیار قرض خواهی داد و توقرض نخواهی گرفت (تث ۲۸: ۱، ۲، ۱۱ و ۱۲)

بنابراین لعنت خداوند بصورت کمبود آب و باران و قحط سالی



اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بوشد. چنان که کلام خدا می‌فرماید: نه‌های آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان آورد جاری خواهد گشت.

در صورتی که خواسته های او را انجام ندهند بر مردم پدیدار می شد هم چنان که در کتاب مقدس آمده است:

اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده همه اوامر و فرایض او را که من امروز به توامر می فرمایم به جا آوری آن گاه جمیع این لعنت ها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت. و خداوند تو را با سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهد زد و ترا تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد و زمینی که زیر تو است آهن و خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی.

(تث ۲۸: ۱۵، ۲۲ - ۲۴)

بعد از حکومت سلیمان قوم خداوند به دو گروه تقسیم شدند گروهی در شمال، حکومت اسرائیل را بنا نهادند و شهر سامره را پایتخت قرار دادند و در اثر رفت و آمد با ممالک شمالی که بت پرست بودند به تدریج ایمان خود را به یهوه از دست داده و تمایل به بت پرستی پیدا کردند. گروهی دیگر در جنوب حکومت یهودیه را بنا گزاردند و شهر اورشلیم را پایتخت قرار دادند. در قرن هشتم (ق.م.) در قسمت شمالی سرزمین موعود، آخاب پادشاه بر

اسرائیلیان فرمانروایی می کرد و در آن زمان بود که ایلیای نبی بر علیه وسوسه بت پرستی قوم شورش نموده و پیام خدای یکتا را اعلام نمود.

ایلیای نبی به پادشاه اسرائیل که آخاب نام داشت گفت: به حیات یهوه خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سال ها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بارید. و کلام خداوند بر وی نازل شده گفت: از اینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت (نهری که خارج از مرز زمین مقدس قرار داشت) که در مقابل اردن است پنهان کن و از نهر خواهی نوشید و کلاغ ها را امر فرموده ام که تو را در آنجا پرورند. پس روانه شد و موافق کلام خداوند عمل نموده و رفته نزد نهر کریت که در مقابل اردن است ساکن شده و کلاغها در صبح نان و گوشت برای وی و در شام نان و گوشت می آوردند و از نهر می نوشید. و بعد از روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود. و کلام خدا بر وی نازل شده گفت: برخاسته به صرفه (نزدیک شهر صیدون که دورتر از زمین مقدس در جنوب لبنان قرار دارد) برو و در آنجا ساکن شو

اینک به بیوه زنی در آنجا امر فرموده ام که ترا بیرورد پس برخاسته به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیوه زنی در آنجا هیزم برمی چید پس او را صدا زده گفت: تمنا این که جرعه ای آب در ظرفی برای من بیاور تا بنوشم.

(۱- پاد ۱:۱۷ - ۱۰)

چرا ایلیا دست به چنین کاری زد؟ ... چون در زمین مقدس، قوم خدا بت پرستی کرده و خدا را به دست فراموشی سپردند بنابراین به وسیله ایلیا لعنت خداوند بر سرزمین مقدس نازل گردید. ایلیا که خود پیغمبر بود زمین مقدس را به خاطر نبودن آب ترک کرد و به سوی دیگر اردن نزدیک رود کریت رفت ولی چون بعد از مدتی در آنجا نیز آبی پیدا نکرد مجبور شد دورتر از سرزمین مقدس تا نزدیک صیدون یعنی به کشور بت پرستان برود. لیکن هنگامی که قوم خداوند دست از بت پرستی برداشتند و زمین مقدس از گناهان آنان پاک گشت، باران دوباره باریدن گرفت. بنابراین بدین نتیجه می رسیم که آب نشانه نعمت و برکت خداوند است.

ایلیا به پادشاه آخاب چنین گفت: برو غذا خورده و آب بنوش زیرا که صدای باران شدیدی می آید و زمانی که آخاب تصمیم به رفتن برای خوردن غذا و نوشیدن آب نموده بود ایلیا نبی بر قله کوه کرمل بالا

رفته و به زمین خم شده و صورت خود را به میان زانوهایش فرو برده و به خادم خود گفت بالا رفته به سوی دریا نگاه کن و او بالا رفته نگریست و گفت که چیزی نیست و او گفت هفت مرتبه دیگر برو و در مرتبه هفتم گفت که اینک ابری کوچک بقدر کف دست آدمی از دریا برمی آید او گفت برو و به آخاب بگو که ارا به خود را ببند و به پایین بیا که مبادا باران ترا مانع شود و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ و باد سیاه فام شد و باران سخت بارید و آخاب سوار شد و به شهر یزرعیل آمد (یزرعیل در آن زمان پایتخت قسمت شمالی کشور فلسطین بود) و دست خداوند بر ایلیا نهاده شد و آماده گشته و پیش روی آخاب دوید تا به شهر یزرعیل رسید.

(۱- پاد ۱۸: ۴۱ - ۴۶)

نتیجه کلی که از واقعه ایلیای نبی گرفته می شود، هماهنگی با طبیعت و داشتن پیوند و ارتباط با خداوند است زیرا ایمانداران تنها واقف بودن بر قانون طبیعت از نظر علمی و آشنایی با امور جوی را کافی و مهم نمی دانند بلکه آنان در این اتفاقات دلایل اصلی دیگری را در نظر می گیرند و آن نشانه وجود خداوند در زندگی است. البته

باید گفت که دانستن قانون طبیعت از نظر علمی و پژوهشی، عملی مثبت است ولی بالاتر از آن، معتقدیم که در ماوراء آن نشانه‌ای است که وجود خداوند را بازگو می‌کند. قوم اسرائیل به وسیله ایلای نبی در زمان قحط سالی دریافتند که این اتفاق به گناهان خود بستگی داشته و پس از آزادی از بند گناهان بار دیگر برکت خداوند به صورت آب و باران بر آنان نازل شد و بر روی زمین زندگی دوباره پیدا کردند. در کتاب مقدس تجربیات دیگری که مبین وجود روح القدس است، می‌توان بیان کرد. در تاریخ قوم خداوند و کشور فلسطین که سرزمین موعود به شمار می‌آمد می‌توان علایمی از حضور و محبت خداوند مشاهده نمود که بارزترین آنها شهر اورشلیم است. برای اسرائیلیان شهر اورشلیم دارای چه معنایی بود؟ آیا بعد از این که داود پادشاه این شهر را فتح کرد و در آن قصر پادشاهی ساخت و بعد سلیمان معبد اورشلیم را در آن بنا کرد آیا این شهر مقام خاصی برای اسرائیلیان احراز نمود؟ چرا؟ دلیل این امر اینست که اولاً برای اسرائیلیان زمین فلسطین سرزمین مقدس و همان سرزمین موعودی بود که در آن می‌توانستند با خدا اتحاد پیدا کنند و خدا پشتیبانی آنان را در این سرزمین بر عهده داشت. مرکز این سرزمین محل حضور خداوند و مکان گذاردن قربانی برای خدا بود و نیز معبد اورشلیم میعادگاه قوم اسرائیل با خداوند بشمار می‌آمد و اسرائیلیان سالی یکبار برای زیارت به آنجا می‌رفتند.



چشمه جیحون  
قلعه اورشلیم  
و تونل زیر زمینی فی ما بینشان

شادمان می شدم چون به من می گفتند به خانه خداوند برویم. پای های ما خواهد ایستاد به اندرون دروازه های توای اورشلیم. ای اورشلیم که بنا شده ای، مانند شهری که تماماً با هم پیوسته باشد. بدانجا قبایل بالا می روند، یعنی تمام قبایل تا شهادت باشد برای اسرائیلیان و تا نام یهوه را بسرایند.

(مزمور ۱۲۲: ۱ - ۴)

در این شهر فقط یک چشمه آب به نام چشمه جیحون وجود داشت که برای آنان دارای اهمیتی خاص بود زیرا هر زمان که دشمنان به اسرائیلیان و به خصوص بر علیه قومی که در مرکز قرار داشتند حمله ور می شدند، افرادی که به بند اسارت دچار می گشتند از آب چشمه جیحون می توانستند استفاده کنند و از این رو چشمه مزبور برای آنان جنبه حیاتی داشت و می توان چشمه نامبرده را برای آن شهر یکی از مظاهر لطف الهی به شمار آورد. علاوه بر این قوم خداوند فتح شهر اورشلیم را به خاطر داشتند و می دانستند داود پادشاه چگونه آن را بوسیله چشمه جیحون (قناتی که از آن سرچشمه گرفته و در خارج شهر قرار داشت و از زیر زمین به خود شهر مربوط می شد) تصرف کرده و آنجا را پایتخت خود ساخته بود.

پادشاه با مردمانش به اورشلیم به مقابله یبوسیان

که ساکنان زمین بودند رفت و ایشان به داود متکلم شده گفتند به اینجا داخل نخواهی شد جز این که کوران و لنگان را بیرون کنی زیرا گمان بردند که داود به اینجا داخل نخواهد شد و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است و در آن روز داود گفت هر که یبوسیان را بزند و به قنات رسید لنگان و کوران را که مبعوض جان داود هستند بزند بنا بر این می گویند کور و لنگ به خانه داخل نخواهند شد. و داود در قلعه ساکن شد و آن را شهر داود نامید و داود به اطراف ملکو و اندرونش عمارت ساخت و داود ترقی کرده بزرگ می شد و یهوه خدای صبا یوت با وی می بود.

(۲- سمو ۵: ۶ - ۱۰)

چشمه جیحون برای قوم اسرائیل مقام و مرتبه خاصی داشت. اکثر مراسم بزرگ قوم خداوند در کنار آن چشمه انجام می گرفت. مثلاً هنگامی که سلیمان به مقام پادشاهی رسید، مراسم مسح وی در آنجا انجام شد.

داود پادشاه گفت صادق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو ابن یهو یاداع را نزد من بخوانید. پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند و پادشاه به ایشان گفت بندگان

بر قاطر من سوار نموده او را به چشمه جیحون ببرید  
و صادق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به  
پادشاهی اسرائیل مسح نمایید و کرنا را نواخته  
بگویید سلیمان پادشاه زنده بماند.

(۱- پاد ۱: ۳۲ - ۳۴)

دشمنان، پنج قرن بعد از سلیمان اسرائیل را تصرف کردند و  
فلسطین و اورشلیم و معبد آن را به کلی از بین بردند. پادشاه و قوم  
آنان را به بابل روانه تبعید کردند. در زمان تبعید که همه قوم ناامید  
بودند، حزقیال نبی پیش بینی کرد که بار دیگر سرزمین اسرائیل بنا  
خواهد شد و اورشلیم نیز به نوبه خود بیش از پیش آباد و توسعه  
خواهد یافت و هم چنین در کنار آن معبد چشمه آب زلالی ظاهر  
خواهد شد.

در سال بیست و پنجم اسیری ما در ابتدای سال در  
دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر اورشلیم  
بود، در همان روز دست خداوند بر من قرار گرفته  
و من را به آنجا برد. اوبه وسیله رویاهای الهی من را  
به سرزمین اسرائیل برد و من را بر کوه بسیار بلند  
قرار داد که در طرف جنوب آن مانند این که شهری  
ساخته شده بود. و چون من را به آنجا آورد اینک  
مردی که شمایل او مانند شمایل آهنی بود و در

دستش ریسمانی از کتان و نیء برای پیمودن بود نزد  
دروازه ایستاده بود. آن مرد من را گفت ای پسر  
انسان به چشمان خود ببین و به گوش های خویش  
بشنو و دل خود را به هر چه به تو نشان دهم مشغول  
ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را به  
تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هر چه  
می بینی آگاه ساز. و اینک حصار بیرون معبد  
گرداگردش بود...

من را نزد دروازه معبد آورد و اینک آب ها از زیر  
آستانه معبد به سوی مشرق جاری بود زیرا که روی  
معبد به سمت مشرق بود و آن آب ها از زیر طرف  
راست معبد از طرف جنوب قربانگاه جاری بود پس  
من را از راه دروازه شمالی بیرون برده و از راه خارج  
به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق منتهی  
می شود متوجه گردانید و اینک آب ها از جانب  
راست جاری بود و چون آن مرد به سوی مشرق بیرون  
رفت نخکی کتانی برای اندازه گیری در دست داشت  
و پانصد متر پیموده من را از آب عبور داد و آب ها به  
قوزک می رسید پس پانصد متر پیموده و من را از  
آب ها عبور داد و آب به زانو می رسید و باز پانصد

مترپیموده من را عبور داد و آب به کمر می رسید پس پانصد متر دیگر پیمود و نهری بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا آب زیاده شده بود آبی که در آن می شود شنا کرد، نهری که از آن نتوان عبور کرد و من را گفت ای پسر انسان آیا این را دیدی پس من را از آنجا برده به کنار نهر برگردانید و چون برگشتم اینک در هر دو طرف نهر درختان بی شماری بود و من را گفت این آب ها به سوی ولایت شرقی جاری می شود و به دره اردن فرود شده به دریای شور می رود و چون به دریای شور داخل می شود آب هایش شفا می یابد و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزننده در هر جایی که آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت و ماهیان فراوانی پیدا خواهد شد زیرا چون این آب ها به هر کجا که برسد آن زمین شوره زار شفا خواهد یافت و هر جایی که نهر جاری می شود همه چیز زنده می گردد و صیادان برکنار آن خواهند ایستاد و ماهیان آنها بر حسب جنس ها مثل ماهیان دریای بزرگ (دریای مدیترانه) از حد زیاده خواهند بود اما مرداب ها شفا نخواهد یافت بلکه به نمک تسلیم خواهد شد و برکنار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوراکی خواهد رویید که

برگ های آنها پژمرده نشود و میوه های آنها لاینقطع خواهد بود و هر ماه میوه ای تازه خواهد آورد زیرا که آبش از معبد جاری می شود و میوه آنها برای خوراک و برگ های آنها به جهت درمان خواهد بود.

(حزق ۴۰: ۱ - ۵؛ ۴۷: ۱ - ۱۲)

البته در زمان تبعید، قوم اسرائیل نا امید بودند و این پیش بینی حزقیال نبی را درک نمی کردند. کلمات حزقیال نبی ممکن بود که برای آنان نوید دهنده پیام خوشی از آینده بهتر باشد ولی چون از زمان و چگونگی این اتفاق بزرگ آگاهی نداشتند و از طرف دیگر در آن زمان که متن زکریا نبی (که در صفحه بعد ذکر شده است) را مطالعه می کردند این گونه تفاسیل برای آنان مبهم بود البته می دانستند که بین آب فراوان و روح القدسی که بر آنان پاشیده خواهد شد ارتباطی وجود داشت چون بیشتر اوقات در کتب پیامبران، خداوند وعده روح القدس را به صورت آب پاشیده بر آنان می داد.

بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان خواهم ریخت و آیات را از خون و آتش و ستونهای دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت.

(یول ۲: ۲۸ و ۲۹)

C

کلام خداوند بر قوم اسرائیل و قوم خداوند است که آسمان‌ها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در اندرون او ساخت... در آن روز بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهیم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگرست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود نوحه‌گری خواهند نمود. در آن روز ماتم عظیمی در اورشلیم خواهد بود... در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست باز خواهد شد.

(زک ۱۲: ۱، ۱۰-۱۱، ۱۳: ۱)

حال که به عیسی مسیح ایمان داریم این پیام حزقیال نبی و زکریا نبی برای ما کاملاً روشن می‌باشد و با مراجعه به انجیل یوحنا در نظر داشته باشیم و درک کنیم که چشمه جیحون و معبد اورشلیم و نهری که حزقیال نبی از آن سخن می‌گوید و نیز آن کسی که نیزه بر سینه‌اش زدند و از آن آب جاری گشت چه مفهومی دارد و پیام آمدن چه کسی را نوید می‌دهد؟

### ۳ چشمه روح القدس

در زمان‌های قدیم، پیامبران از دور، آمدن مسیح را به این دنیا اعلام می‌کردند، اما آخرین پیامبر یعنی یحیی تعمید دهنده از نزدیک مسیح را دید و اشاره کرد، که او مسیح می‌باشد و ما را در روح القدس فرو برده و به ما زندگی جاودان عطا خواهد فرمود.

از او پرسیدند اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه آن پیامبر موعود پس چرا تعمید می‌دهی؟

یحیی پاسخ داد: «من با آب تعمید می‌دهم اما کسی در میان شما ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. او بعد از من می‌آید ولی من حتی شایسته آن نیستم که بند کفش‌هایش را باز کنم...»

یحیی شهادت خود را این‌طور ادامه داد: «من روح خدا را دیدم که به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت. من او را نمی‌شناختم اما آن کسی که من را فرستاد تا به آب تعمید دهم به من گفته بود هرگاه بینی که روح بر کسی نازل شود و بر او قرارگیرد بدان که او همان کسی است که به روح القدس تعمید می‌دهد. من این را دیده‌ام و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

(یو ۱: ۲۵-۲۷، ۳۲-۳۴)



از انجیل یوحنا درمی یابیم معبد اورشلیم که بنا بر پیش بینی حزقیال نبی از نو بنا می شود، در واقع از جسم عیسی مسیح سخن می گفت:

چون عید گذر یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت. در معبد، اشخاصی را دید که به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته اند. پس با طناب شلاقی ساخت و همه آنان را با گوسفندان و گاووان از معبد بیرون راند و سکه های صرافان را دور ریخت و میزهای آنها را واژگون ساخت. آنگاه به کبوتر فروشان گفت: اینها را از اینجا بیرون ببرید. خانه پدر من را به بازار تبدیل نکنید. شاگردان عیسی به خاطر آوردند که کتاب مقدس می فرماید: آتش اشتیاق نسبت به خانه تو در من شعله ور است. پس یهودیان از او پرسیدند: چه معجزه ای می کنی که نشان بدهد حق داری این کارها را انجام دهی؟ عیسی در پاسخ گفت: این خانه خدا را ویران کنید و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.

یهودیان گفتند: ساختن این معبد چهل و شش سال طول کشیده است تو چطور می توانی آن را در سه روز

بنا کنی؟ اما معبدی که عیسی از آن سخن می گفت بدن خودش بود. پس از رستاخیز او از مردگان، شاگردانش به یاد آوردند که این را گفته بود و به کتاب مقدس و سخنان عیسی ایمان آوردند.

(یو ۲: ۱۳ - ۲۲)

بنا بر این، به این نتیجه می رسیم که معبد اورشلیم و نهر آب زنده ای که از معبد اورشلیم سرچشمه می گرفت، مکانی قدیمی و ویرانی نیست و در زندگی کنونی ما نیز دارای معنای بزرگی است، زیرا مظهر جسم عیسی مسیح که از مردگان برخاست و امروز در بین ما زنده است، به شمار می آید. او روح القدس را مانند آب بر ما می پاشد چون او در اتحاد کامل با پدر است و روح القدس همان اتحاد و محبت بین پدر و پسر می باشد. روح القدس برای ما خارج از فکر محدود انسانی است لیکن عیسی مسیح مانند ما انسان و کاملاً پراز روح القدس بود. در نتیجه انسانیت ما به وسیله عیسی مسیح چشمه روح القدس را می یابد:

کسی که از طرف خدا فرستاد شده است کلام خدا را بیان می کند زیرا خدا روح خود را بی حد و حصر به او عطا می فرماید. پدر، پسر را محبت می کند و همه چیز را به او سپرده است.

(یو ۳: ۳۴ - ۳۵)

در سرگذشت ایلای نبی مشاهده کردیم که بدون آب زندگی غیرممکن بود و در انجیل یوحنا نیز می بینیم که عیسی مسیح زندگی جسمانی را فنا پذیر می داند. بنابراین چگونه می توان زندگی واقعی و عمیق و بالاخره زندگی جاودان را بدست آورد؟ در متن زیر می بینیم که به وسیله روح القدس می توان از نو تولد یافت و زندگی جاودان را تا ابد از آن خویش ساخت.

یک نفر از فریسیان به نام نیکودیموس که از بزرگان قوم یهود بود، یک شب نزد عیسی آمد و به او گفت: ای استاد ما می دانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می کنی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد. عیسی پاسخ داد: یقین بدان تا شخصی از نو تولد نیابد نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند. نیکودیموس گفت: چطور ممکن است شخص سالخورده ای از نو تولد یابد؟ عیسی پاسخ داد: یقین بدان که هیچ کس نمی تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح تولد یابد. آنچه از جسم تولد بیابد جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است.

(یو ۳ : ۱ - ۶)

در متن زیر می توان چنین پنداشت که اغلب مانند زن سامری ایمان ما نیز محدود است بنابراین در زندگی خود در پی راه های سهل و سطحی بوده و بدان قانع می باشیم. ولی آیا این راه ها خواسته و نیازهای روحی ما را برآورده می کند؟ آیا مایلم آب حیات جاودان را از راه قدرت انسانی خود تأمین نماییم؟ یا آنکه در انتظار وصول به آن، توسط شخص دیگری می باشیم؟ آیا ما مانند زن سامری می خواهیم که از مادیات در زندگی صرف نظر نموده و به وسیله روح القدس که آب حیات زنده است خود را سیراب سازیم؟



اگر می دانستی بخشش خدا چیست  
و کیست که از تو آب می خواهد  
حتماً از او خواهش می کردی  
و او به تو آب زنده عطا می کرد

وقتی خداوند فهمید که فریسیان شنیده اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آنها را تعمید می دهد (هرچند شاگردان عیسی تعمید می دادند نه خود او)، یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت ولی لازم بود از سامره عبور کند. او به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود رسید. چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست تقریباً ظهر بود. یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: قدری آب به من بده زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند زن سامری گفت: چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می خواهی؟ او این را گفت چون یهودیان با سامریان معاشرت نمی کنند. عیسی به او پاسخ داد: اگر می دانستی بخشش خدا چیست و کیست که از تو آب می خواهد حتماً از او خواهش می کردی و او به تو آب زنده عطا می کرد. زن گفت: ای آقا دلوندا ری و این چاه عمیق است از کجا آب زنده می آوری؟ آیا تو از جد ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله اش از آن آشامیدند؟ عیسی گفت: هر

که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد اما هر کس از آبی که من می‌بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد زیرا آن آبی که به او می‌دهم در درون او به چشمه‌ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید. زن گفت: ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به این جا نیایم.

(یو ۴: ۱ - ۱۵)

اما چشمه‌ی جیحون نشانه‌ای از آب زنده‌ای است که حزقیال نبی آن را پیش بینی کرد، در کجای زندگی می‌توان آن را پیدا نمود؟ پاسخ را از عیسی بشنویم:

در آخرین روز که مهمترین روز عید بود عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بنوشد. چنان که کلام خدا می‌فرماید نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت. این سخنان را درباره روح القدس، که می‌باید به مؤمنین او داده شود، می‌گفت و چون هنوز عیسی جلال نیافته بود روح القدس عطا نشده بود.

(یو ۷: ۳۷ - ۳۹)

چشمه‌ی روح القدس قبل از مصلوب شدن عیسی به روی ما باز نبود. می‌باید که عیسی مسیح جان خود را در راه ما بدهد تا بتوانیم با مصلوب شدن او روح القدس را بیایم. و بنا به گفته‌ی زکریای نبی:

در آن روز بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگرست... در آن روز بر خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست باز خواهد شد.

(زک ۱۲: ۱۰؛ ۱۳: ۱)

چون روز جمعه با روز تهیه فصح مصادف بود و یهودیان نمی‌خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن سبت بزرگ بر روی صلیب بمانند از پیلاطس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پایین بیاورند. پس سربازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفری که با عیسی مصلوب شده بودند، شکستند، اما وقتی پیش عیسی آمدند دیدند که او مرده است و از این رو ساق‌های او را نشکستند اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوئی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می‌گوید و شهادت

او راست است او حقیقت را می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. چنین شد تا پیشگویی کتاب مقدس که می‌فرماید هیچ یک استخوان هایش شکسته نخواهد شد تحقق یابد. و در جای دیگر می‌فرماید آنها به کسی که نیزه زده‌اند نگاه خواهند کرد.

(یو ۱۹ : ۳۱ - ۳۷)

عیسی مسیح مصلوب شده و رستاخیز کرده، معبد واقعی ما می‌باشد. او جان خود را از دست داد تا ما روح القدس را دریابیم، بنابراین اگر بخواهیم راه او را دنبال کنیم باید جان خود را فدا کنیم تا بتوانیم به وسیله او روح القدس را در زندگی خود بپذیریم. عیسی مسیح روح القدس را به عنوان «نوبر» به ما داد تا بتوانیم رفته رفته اتحاد کاملی مانند اتحاد بین عروس و داماد با او پیدا کنیم و فرزند خدا شویم و کاملاً با خدا متحد گشته و با او زندگی جاودان داشته باشیم. طبق مکاشفه یوحنا رسول امید و هدف زندگی ما این چنین می‌باشد:

آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم، زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد به زیر می‌آمد. از

تخت صدای بلند شنیدم که می‌گفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود. او هراشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است. سپس آن تخت نشین گفت: اکنون من همه چیز را از نو می‌سازم. و به من گفت: این را بنویس زیرا این سخنان راست است و می‌توان به آنها اعتماد کرد. او به من گفت: تمام شد، من الف و یا، اول و آخر هستم. این است امتیاز کسی که پیروز شود: من به تشنگان از آب چشمه حیات رایگان خواهم بخشید. من خدای او خواهم بود و او فرزند من.

آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پراز هفت بلا را بر او برداشته بود و به من گفت: بیا، من عروس یعنی زوجه بره را به تو نشان خواهم داد. او من را در روح به کوه بسیار بلندی برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا به زیر می‌آمد. این شهر با شکوه خدایی و مانند جواهری گران بها می‌درخشید. آن مانند یشم بود و به روشنی بلور... .

در شهر معبدی ندیدم زیرا معبدش خداوند، خدای  
 قادر مطلق و بره بود. شهر نیازی به خورشید و ماه  
 نداشت که بر آن بتابد زیرا شکوه خدا بر آن نور  
 می داد و چراغ آن بره است. در نور او ملت ها راه  
 خواهند رفت و پادشاهان زمین همه جلال خود را به  
 آنجا خواهند آورد. دروازه های شهر در روز بسته  
 نمی شود و شبی نیز در آنجا نخواهد بود. ثروت و جلال  
 ملل به آنجا خواهد آمد، اما هیچ ناپاکی وارد آن  
 نخواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش  
 زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نامشان در  
 دفتر حیات بره نوشته شده است به آن وارد  
 می شوند...

آنگاه رودخانه آب حیات را که مثل بلور برق می زد به  
 من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و بره سرچشمه  
 گرفته و از وسط خیابان شهر می گذشت. در هر طرف  
 رودخانه یک درخت حیات بود که سالی دوازده بار میوه  
 می آورد، هر ماه یک بار از برگ این درختان برای  
 درمان درد ملل استفاده می شد. دیگر چیزی که ملعون  
 شده باشد در آن یافت نخواهد شد.

تخت خدا و بره در آنجا خواهد بود و بندگانش او را  
 عبادت خواهند نمود. همه او را روبه رو خواهند دید و

چشمه حیات



و نام او را بر پیشانی های خود خواهند داشت. دیگر شبی نخواهد بود و آنان به نور چراغ و خورشید نیاز نخواهند داشت زیرا خداوند خدا نور ایشان خواهد بود و آنها تا به ابد فرمانروایی خواهند کرد.

(مکا ۲۱: ۱ - ۷، ۹ - ۱۱، ۲۲ - ۲۷: ۲۲:

(۵ - ۱)

حال که بهتر به معنی آب به عنوان نشانه ای از روح القدس پی برده ایم، باید از خود سؤال کنیم که این مطلب امروزه در زندگی ما دارای چه ارزشی است؟ برای رسیدن به این آب حیات از چه چیزهایی باید گذشت؟ می دانیم که روح القدس در قلب ما انتظاری را توأم با تشنگی آمدن عیسی مسیح پرورش می دهد، آیا باز هدف ما زندگی در این دنیا می باشد؟

روح و عروس می گویند: «بیا» هر شنونده ای باید بگوید بیا ای تشنگان بیایید، آب حیات را بپذیرید این بخششی است رایگان برای هر کس که طالب آن است.

(مکا ۲۲: ۱۷)

آیا قادر به پذیرفتن کامل این آب زنده هستیم؟ اما در این انتخاب نباید تنها خود را در نظر داشت زیرا دیگران نیز در آن سهیمند. بنابراین وقتی که می بینیم برادران ما گمراه گشته و در این

دنیای مادی تشنه مانده اند، چگونه می توان در خدمت آنان بود و این آب زنده را که همان روح القدس است به آنان رسانید؟ تنها سرچشمه روح القدس قلب عیسی است که به آن نیزه زده شد پس اگر می خواهیم در خدمت برادران خود باشیم باید در صلیب عیسی سهیم بوده وبا مرگ او برای دیگران چشمه روح القدس باشیم.

چنان که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، هم چنان ای خدا من مشتاق تو هستم. من تشنه خداهستم، خدای زنده. در کجا می توان او را یافت تا بیایم و در حضورش بایستم؟ چون خداوند در کمک نمودنم تأخیر نموده است، شب و روز اشک می ریزم، در این مدت دشمنان من را سرزنش می کنند و با تمسخر می گویند: «این خدای تو کجاست؟»

(مز ۴۲: ۱ - ۳)

زیرا دهان و زبان و لب هایم،  
تو را شادمانی حمد و ثنا می گویند.

ترجیع بند: هر که تشنه باشد بیاید  
و هر که خواهش دارد  
از آب حیات به رایگان بگیرد.

در شب ها به تو فکر می کنم  
و شب در خیال تو غوطه ورم  
تو که همیشه به کمک من شتافته ای  
مسرورم که زیر بال های خود از من حمایت می کنی  
روحم به تو وابسته است  
و دست راست تو نگهبان من است.

ترجیع بند: هر که تشنه باشد بیاید  
و هر که خواهش دارد  
از آب حیات به رایگان بگیرد.

اما آنهایی که قصد جان من را دارند،  
به قعر دوزخ سرنگون می شوند،  
با شمشیرها به قتل می رسند  
و خوراک شغال ها می گردند

## دعا

ترجیع بند: هر که تشنه باشد بیاید  
و هر که خواهش دارد  
از آب حیات به رایگان بگیرد.

خداوندا، خدای من تو را می طلبم،  
مثل سرزمین خشک و سوزان و بی آب  
روانم تشنه توست  
و جسمم مشتاق تو  
کاش می توانستم به آستانه مقدس تو وارد شوم  
تا جلال و قدرت تو را شاهد باشم.

ترجیع بند: هر که تشنه باشد بیاید  
و هر که خواهش دارد  
از آب حیات به رایگان بگیرد.

مهر و محبت تو از حیات بهتر است  
بدین سبب لب هایم تو را حمد می گویند  
به خاطر نام تو دست هایم را برافراشته  
و در تمام دوران زندگی تو را متبارک می خوانم



لیکن پادشاه در خداوند شادی می کند  
و هر که به نام او قسم خورد،  
هنگامی که دروغ گویان خاموش می شوند،  
سرافراز می شود.

ترجیح بند: هر که تشنه باشد بیاید

و هر که خواهش دارد

از آب حیات به رایگان بگیرد.

(مزمور ۶۳)